

بسم الله الرحمن الرحيم

یادآوری

گفتیم حب ذات، به فطرت فرار از نقص و شوق به کمال و همچنین دفاع از ذات منتهی میشود. همچنین گفتیم توسعه من سبب میشود مرزهای دفاع و بقا مشخص شود. اگر من موهوم، مثل مرز جغرافیایی ملاک باشد، مرز دفاع و حب و بغض هم هیمنجا میشود. اگر من حقیقی یعنی دین ملاک باشد، دفاع از دین مساوی دفاع از من و بقای من خواهد بود.

جریان کربلا و عاشورا به عنوان مظهر توسعه من است. در نتیجه دفاع از دین به منزله دفاع فطری از من معرفی میشود. تمام محبت ها و بغض ها در نهضت امام حسین علیه السلام بر اساس نظام دین است. نظام دین هم یعنی نظام ربط به خدا. نظام امر و نهی الهی. لذا بیان حضرت این است که احیاء دین الهی را مقصد اصلی خود معرفی میکند.

یکبار ما گفتیم جریان حرکت انبیاء برای بیداری است. یکبار عرض کردیم جریان حرکت انبیاء برای معرفی حقیقت من است. این ها با هم منافاتی ندارد. بیداری یعنی بیدار شدن بر اینکه من حقیقی چیست. یعنی اینکه بگوییم حرکت انبیاء برای بیداری است درست است. اینکه بگوییم حرکت

انبیاء برای معرفی من و حقیقت حب ذات توسعه یافته است، این هم درست است. این ها با هم تنافی ندارند.

عاشورا تجلی دعا در متن حماسه

با این نگاه، جریان عاشورا صدای بلند برای بیداری و شناخت حقیقت انسان و حب ذات است. تا نشان بدهد ذات انسان چیست که آن ذات همان عین تعلق به خدا و عین ربط به خداست. در عاشورا این کاملاً خودش را آشکار میکند. لذا ببینید سراسر عاشورا در عین اینکه حماسه است، سرشار از دعاست. از یوم العرفه که دعای در عرفه خوانده بشود (اگر مربوط به همان سال باشد) تا خود جریان کربلا و جای جای عاشورا و کربلا همه اش سرشار از ارتباط با خداست تا آن شب عاشورا که برای دعا و راز و نیاز و نماز مهلت گرفتند. گفتیم انحراف در دین از جایی آغاز شد که رابطه با خدا ضعیف شد (فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات) در برابر کار عاشورا تقویت رابطه با خدا بود. (الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاة) کسانی که وقتی مکنت و حکومت در زمین پیدا میکنند، اولین کارشان اقامه نماز است. نماز مظهر رابطه با خداست. پس در سراسر جریان کربلا، دعا حضور دارد. آخرین لحظه ای که حضرت از اسب به زمین می افتد آنگونه دعا میکند. هنگام شهادت میگوید (الهی رضا بقضائک، تسلیم لا مرک، لا معبود سواک) اینها نشان

میدهد غایت حرکت و آخرین مرتبه چیست. آخرین جملات حضرت
آخرین مرتبه حرکتش است. آخرین کمالی است که پیدا کرده است و
آخرین نقطه ای است که نشان میدهد.

اگر با این نگاه به جریان عاشورا نگاه کردیم که اقامه صلاه و رابطه با خدا
بود، در مقابل (اضاعوا الصلاه و اتبعوا الشهوات) جلو میل به شهوات گرفته
میشود. جلو رها بودن انسان گرفته میشود. یعنی انسانی که رهاست، این
تابع شهوات است و . انسانی که اهل اقامه نماز است، تابع امر خداست.
پس جریان عاشورا داشته این کار را کرده است. آن هم در سطح عمل نه
حرف. آن هم در منطقه اجتماعی و حاکمیتی، نه منطقه فردی. یعنی اینطور
نبوده است که حضرت بخواهد فقط خودش نماز بخواند و رابطه داشته
باشد که داشت. دنبال این بود که آن من گسترده که همه حقیقت اجتماع را
شامل میشود به این سمت برود. لذا کمال انسان این نیست که در خلوتش
فقط رابطه با خدا داشته باشد. بلکه آن عبادت فردی باید مقدمه بشود برای
حرکت اجتماعی و ایجاد رابطه جمعی، که اگر این رابطه جمعی ایجاد
نشود، آن حرکت فردی ناقص است. نمیگوییم هیچ نیست، ناقص است.
همیشه حرکت امام ، حرکت جمعی به دنبال حرکت فردی است.

جریان عاشورا با این نگاه یک حرکت بیداری جمعی و اقامه صلاتی است. در مقابل (اذاعوا الصلاة) و در مقابل (و اتبعوا الشهوات) است. تبعیت از حق در مقابل تبعیت از شهوات.

جریان انبیاء از ابتدای تاریخ تا انتهای ظهور قبل از قیامت، به این سمت بوده است که دائما به سمت محو و خالص شدن حق و محو و محض شدن باطل برود. هرچقدر انبیاء قویتر بودند، محو و محض شدن در جانب حق و در جانب باطل شدیدتر میشد. وقتی جانب حق شدیدتر میشد، جانب باطل هم به تبع او شدیدتر میشد. لذا با ظهور حضرت عیسی علیه السلام، شیطان از چهار آسمان منع شد، یعنی محو و محض شدن شدیدتر تر شد. ولی با ظهور پیغمبر اکرم، شیطان از هفت آسمان منع شد. یعنی محو و محض شدن شد.

خالص سازی حق و باطل در عاشورا

عاشورا جریانی است که محو و محض حق در مقابل محو و محض باطل آشکار شد. لذا از آنجا به بعد جریان حق پرچم و تابلو دارد، یعنی جریان عاشورا بنایی را آغاز کرد، که تمام بناهای حق از این به بعد روی این بنا ساخته شده است. تمام کمالات بعدی روی این بنا ایجاد میشود. لذا مهم ترین بنایی که بعد از این اقامه خواهد شد بنای ظهور است که روی این پایه ساخته خواهد شد. در روایات میفرمایند نتیجه عاشورا ظهور میشود. این نتیجه نتیجه واقعی

است. نه یک نتیجه اعتباری. لذا ظهور روی پایه عاشورا ساخته میشود. جریان عاشورا نهضتی است که فطرت بشر و وجدان بشر را مخاطب قرار داده است. جریان عاشورا هم یک نهضت درون دینی است، هم یک نهضت درون اسلامی است، هم یک نهضت انسانی است. این سه مرحله باعث میشود که سه طور مخاطب داشته باشد، سه جور جذب کند. یعنی هم مومنین را، هم مسلمانان را، هم انسان ها را جذب کند. لذا برنامه ریزی در اقامه عزاتها و ارتباط با عاشورا و حرکت های عاشورایی باید به گونه ای باشد که این سه تا دیده بشود. نه فقط انسانی باشد که آن هم به تنهایی کف کار است، نه فقط اسلامی باشد، که آن هم مرتبه وسطی کار است، هم مرتبه ایمانی را میطلبد، هم مرتبه اسلامی را میطلبد، هم مرتبه انسانی را میطلبد که هر سه مخاطب با جریان عاشورا قابلیت تخاطب پیدا میکنند. لذا این جریان هم مومنین را به کمال میرساند، هم مسلمانان را به ایمان میرساند، هم انسان ها را به اسلام و ایمان میرساند. این هم یکی از نقطه های عظیم جاذبه عاشوراست. راجع به جریان عاشورا نکات زیادی است که حقیقتش را باید تحلیل کرد که چکار کرده است. تأثیر اخلاص امام در تحقق عاشورا، باعث بقای اطلاق عاشورا میشود. تعبیر مرحوم علامه در ابتدای المیزان این است که هرچقدر کاری به خدا بیشتر گره بخورد، بقائش بیشتر میشود. جریان عاشورا با وجود همه شهادت طلبی هایی که در جاهای دیگر بوده است، با وجود همه قیام های مخلصانه که در جاهای

دیگر بوده است، این جریان اختصاص پیدا میکند به تبع امام حسین علیه السلام، یارانش هم به تبع امام که بالاترین مرتبه اخلاص محقق شده است، لذا بالاترین مقام بقا پیدا میشود. این اقتدای به جریان امام حسین علیه السلام باعث شده است که همیشه مثل یک قلب تپنده برای همه امت های اسلامی برای زنده ماندنشان باشد.

در جریان عاشورا دو جهت بود. هم جریان شدت مقابله با باطل و منافقین (اشدا علی الکفار)، هم شدت مهربانی با مومنین (رحماء بینهم). این دو مرتبه از شدت، در جریان فطرت فرار از نقص و شوق به کمال وجود دارد. عاشورا درگیر کردن همه مراتب انسان است. از مرتبه بدن انسان تا مرتبه عاطفه و احساسات انسان، تا مرتبه عقل و روح انسان. کم پیدا میشود جریانی که همه مراتب انسان را درگیر کند. آن هم در یک حرکت.

اربعین، امتداد عاشورا

از اینجا به بعد میخواهیم جریان عاشورا را به جریان اربعین برسانیم. اولین اربعین همان جریان معروفی است که کاروان اسرا برمیگردد. کاروان اسرا مظهر ادامه راه امام حسین علیه السلام هستند. و این حرکت در جریان اربعین کاملاً متبلور میشود. جریان اربعین میشود بلندای مرحله عظیم کار عاشورا. یک نقطه عطف است. تا امروز این نقطه عطف دارد خودش را نشان میدهد. بنیانگذاری این نقطه عطف در عاشورا میشود اربعین. از این

به بعد پیام رسانی، لبیک به هل من ناصر ینصرنی در اربعین ادامه پیدا میکند. دشمن میخواست امام حسین علیه السلام را از بین ببرد تا فکرش از بین برود. ولی جریان اربعین فکر امام حسین علیه اسلام را احیاء کرد.

به فرمایش مقام معظم رهبری، عاشورا سه اثر را هدف قرار داده بود. یکی اینکه رابطه مومنین با هم مستحکم تر بشود. دوم اینکه مقابله مومنین با دشمنانشان واضح تر بشود. مرزهای بین مومنین و دشمنان روشن تر بشود. سوم اینکه این دو کار در تبعیت از امام دیده بشود. یعنی صرف محبت بین مومنین و صرف معاندت با دشمنان نیست. بلکه معاندت و محبتی که در ارتباط با امام باشد. یعنی مرز معاندت و محبت را امام تعیین میکند. هر سه این کارها در جریان عاشورا و بعد اربعین کاملاً محقق شد. یعنی اوج حماسه مقابله با دشمنی در عاشورا محقق شد. اوج حماسه ارتباط مومنین با همدیگر در عاشورا محقق شد. اوج تبعیت مومنین از امامشان هم در عاشورا محقق شد. تبعیت تا مرز شهادت، گسستن از همه تعلقات، آن هم با آن نحوه اخلاصی که همه میدانستند که ماندن یعنی شهادت. حضرت اذن به رفتن هم به همه داد. آن هایی که نرفتند و ماندند اوج عشق و شور به امام و تبعیت از امام را نشان دادند. این جریان را از عاشورا محقق کردند.

عین این جریان میخواهد در اربعین ادامه پیدا بکند. یعنی اربعین مظهر دشمنی با دشمنانی است که باید خط مرز روشن باشد، دوستی بین مومنین، تبعیت از امام. این نهضت اربعین از ابتدا همین سه را نشان داد. از ابتدا با حرکت زینب سلام الله علیها و کاروان اسرا آغاز میشود، بعد آمدن هاشمیون و بعضی از مومنین به جریان کربلا، چون فقط جابر و عطیه نبودند، بلکه در همانجا عده ای از هاشمیون هم اربعین اول خودشان را رسانده بودند. و عده دیگری هم خودشان را رسانده بودند. با همه فشار و شدتی که بوده آمده بودند. جابر و عطیه نماد بودند. کسانی بودند که شاخص بودند. این هم از بزرگواری جابر است، صحابی رسول خدا که آنجا تشخص پیدا میکند در جریان اربعین که کور هم بوده است و قدرت زیادی نداشته است، اما وقتی خبر را شنیده بود، خودش را از مدینه رسانده بود تا کربلا.

اربعین، جوانه تمدن توحیدی

جریان اربعین این ظرفیت را دارد که تمدنی ترین زیرساخت برای تمدن نهایی توحیدی باشد. در اربعین، همه محبت ها کنار هم می آید، آن هم با یک جاذبه امامت «حب الحسین یجمعنا». این تعبیر تمام مرزهای اعتباری مانند مرز جغرافیایی، نژاد و رنگ و ... در هم نوردیده است و مرزهای

حقیقی را محور قرار داده است. یعنی شناخت من در اربعین محقق میشود که همه خودشان را به امام میشناسانند.

هم دشمنی با باطل در اربعین به اوج میرسد. از زمان امویان و عباسیان قصد داشتند اربعین را از بین ببرند. اما هر چقدر سعی کردند، این پررنگ تر شد. تا اینکه امروز یک کنگره عظیمی است برای شیعیانی که متفرق در سرتاسر عالم هستند و یک جا جمع میشوند، در بین ادیان معروف، شیعه جزء کمترین جمعیت هاست، اما در عین حال تجمعی که انجام میشود بزرگترین تجمع است. این تجمع در بین پیروان هیچ دینی نظیر ندارد، با اینکه شیعه جمعیت زیادی در بین ادیان ندارد.

ظرفیت کنگره اربعین مثل خود جریان عاشورا هنوز خوب شناخته نشده است. آنچه اربعین را جدی احیا کرد، انقلاب اسلامی بود.

انقلاب اسلامی ظرفیت عظیمی است که نقطه عطفی در رابطه بین عاشورا و ظهور هست. انقلاب اسلامی بر اساس عاشورا و بستر سازی برای ظهور شکل گرفته است. هرچقدر فشار بیشتر میشود، نیروهای جبهه مقاومت متحدتر میشوند. هر چیزی که با عاشورا نسبت پیدا کرد بقا پیدا کرد. انقلاب اسلامی با عاشورا نسبت پیدا کرد، بقا پیدا کرد. تا وقتی این نسبت باقی باشد، بقائش حتمی است. جریان عراق با دفاع از اهل بیت علیهم السلام نسبت پیدا کرد، پیروزی محقق شد. جریان سوریه با دفاع از حرم

منتسب شد، پیروز شد. این جریان یک جریان ساده نیست. جریان فتنه وقتی به عاشورا مرتبط شد، حل شد. هر چیزی که گره بخورد به عاشورا واقعا، بقا پیدا میکند. اگر ما میتوانستیم در صحنه سازی یمن و بحرین، حتی افغانستان، حتی پاکستان رابطه ای پیدا بکنیم که شعارها به نحوی به عاشورا گره بخورد پیروزی حتمی بود. باید راه پیدا کرد. اگر میتوانستیم رابطه ها را اینطوری گره بزنیم، قطعا حماسی شدن کار، اتحاد بین نیروهای مقاومت در سراسر جهان، شدیدتر و پیروزی نزدیکتر میشود. جریان سوریه از جهت عقبه و بلوغ نیرویی بسیار بسیار ضعیفتر از جریان یمن است. از جهت بلوغ نیرویی واقعا قابل قیاس با یمن نیست. اما چه میشود که جریان سوریه زودتر از یمن به پیروزی میرسد؟ جریان یمن جریان پربرکتی است، یک جریان عظیمی است، یک جریان تاریخ سازی خواهد بود ان شاء الله، اما سرعت پیروزی با گره خوردن به امام حسین علیه السلام بیشتر میشود. این یک واقعیت است. مردم سوریه آمادگی برای چنین قیام و حماسه ای نداشتند. اما وقتی جریان دفاع از حرم میشود، نیروی مقاومت از ایران و افغانستان و پاکستان و لبنان و عراق میروند و این رابطه را ایجاد میکند، مرزهای جغرافیایی را در مینوردد، یک دفعه مردم سوریه تا حدودی همراه میشوند. این همراه شدن یعنی حیات پیدا کردن. تا به یک بلوغی میرسند.

ظرفیتهای اربعین

اربعین را میتوان اعتکاف در حرکت نامید. یک اعتکاف است بر مقام ولایت منتها در حرکت است. میتوان آیین در حرکت، یا دین در حرکت، یا یک عبادت در حرکت نامید. میتوان سنت در حرکت یا تمدن در حرکت نامید. یک تمدنی است که در یک حرکت شکل میگیرد، این هم درست است. یعنی تمدنی شکل میگیرد که اساس این تمدن، روابط بین افراد داخل آن و بیرون از خودشان، است. روابطی است که در آن یک حاکمیت و نگاه تشکیلاتی حاکمیتی، قوانین و ساختار و ... دیده میشود.

در جریان اربعین ساختار سازی میشود. در جریان اربعین روابط شکل میگیرد. هم از درون، هم نسبت به بیرون. جریان اربعین یک جریان کاملاً تبلیغی است. خود جریان اربعین یک رسانه است. خود جریان اربعین یک دین محقق عینی است. یعنی اگر میخواهید برای کسی برهان به نفع دین اقامه کنید، اگر برهان عینی میخواهید اقامه، او را به اربعین ببرید.

پارسال عده ای را از بعضی از کشورهای اروپایی آورده بودند، مسیحی بودند، در بین آنها موسیقی دان بود، کارگردان سینما بود، انواع رشته ها بود. شخصی از کشیش مسیحی آنها پرسید این مسیر را چطور دیدید؟ این حرکت را چطوری دیدید؟ خیلی جواب جالبی داد. گفت من این مسیر را از چشم حضرت زینب دیدم، ما رایت الا جمیلا. من در این مسیر هرچی دیدم، با همه تلاطم ها، سختی ها، و حتی امور نامناسب مانند کثیفی و بی

نظمی و ...ولی وقتی آن باطن را دیدم، دیدم این ظواهر قابل رفع است، ما رایت الا جمیلا.

یکی دیگر از اهالی سینما در بین آنها میگفت هر صحنه اش قابل تبدیل به فیلم بود. هر زاویه اش و هر جهتش قابل تبدیل به یک فیلم هنری کامل بود. صدها فیلم از صدها زاویه آن هم کاملاً حماسی، پر جاذبه. میگفت همه اش القای معنا در قالب صورت بود. معانی در قالب صورت بهترین تجلیات را پیدا کرده بودند. هر کدامشان به یک نحوی این رابطه را نگاه میکردند. ما چون در داخل این جریان هستیم احساسمان مثل کسی نیست که از بیرون نگاه میکند.

اگر کسی را میخواهید به دین جذب کنید، یا بگویید حقیقت دین چیست، کافی است بیاید در این راهپیمایی دین مجسم زنده را ببیند .

اربعین یک فرهنگ مهاجم است. یک فرهنگ مهاجم است، در عصری که فرهنگ ها مرده اند و به خاموشی رفته اند و رو به زوالند. اربعین یک فرهنگ مهاجم است. یعنی فرهنگی که به سرعت اطراف خودش را از سنخ خودش میکند. به فرهنگ مرده و فرهنگ ساکن تهاجم میکند. حتی این فرهنگ ساکن ممکن است اعتقاداتی باشد که ما در نگاه اولی از دین داشتیم. به این هم تهاجم میکند. یعنی به آن خاموشی، آن بی حالی، آن مفهومی بودن نیز تهاجم میکند. یعنی نه فقط به فرهنگ غرب به عنوان یک

فرهنگ مادی گرا دارد حمله میکند، بلکه به فرهنگ مفهومی هم که فرهنگ اسلامی ولی مفهومی است، آن را هم تصحیح میکند و از سنخ خودش میکند. تعبیر مهاجم، به خاطر این است که دارد بقیه را از سنخ خودش میکند. یک فرهنگ زنده است. فرهنگ زنده اطراف خودش را از سنخ خودش میکند. به اموات کنار خودش القای حیات میکند. همه فرهنگ ها در قبال این فرهنگ میشوند فرهنگ مرده. اینقدر این فرهنگ حیاتش عالی است. اینقدر به روز است.

چند سال پیش در مصاحبه ای بین راه، گفتم این حادثه، رابطه مهاجرین و انصار است نه عراق و ایران. یعنی یک عده ای به عنوان انصار پذیرایی میکنند، هر سرمایه ای که دارند، آنجا کف دستشان میگذارند و این را با پذیرایی نشان میدهند، یک عده ای هم به عنوان مهاجرین از اقصی نقاط عالم ... می آیند. از انگلستان آمریکا، کانادا ایران، پاکستان، یمن، از کشورهای مختلف، می آیند،

حج در اسلام این مقدار تعظیم شده است و سابقه از آدم سلام الله علیه دارد تا بنای ابراهیم خلیل الرحمن؛ آن وقت جمعیتی که با همه این تشویق از تمام مذاهب اسلامی می آیند از جمعیت اربعین که فقط برای شیعیان است کمتر است. در کنگره حج هر کسی با خرج خودش می آید، اما در اربعین همه خرج ها با هم قاطی میشود. یعنی مهاجرین و انصار از هم

پذیرایی میکنند. مهاجرین با آمدنشان لبیک میگویند، انصار پذیرایی میکنند. چقدر زیباست.

هر چقدر تحت فشار گذاشتند، انفجار ایجاد کردند، داعش تهدید میکرد، ولی این پررنگ تر شد. چون اساس اربعین با فداکاری است. اساس اربعین با دادن خون است. اساس اربعین جواب به هل من ناصر ینصرنی است. لذا دیدند جریان اربعین با خون ریزی خاموش نمیشود، پررنگ تر میشود. فعلاً آن را رها کردند.

یک عربی میگفت، اگر ما این سخن را بگوییم خوب نیست، اما چون نقل اوست عیب ندارد. میگفت ما خودمان را خوب میشناسیم. او میگفت. من فقط نقل کلام او را میکنم. گفته بود در وجود عرب یک تکبری است که این تکبر خضوعش را سخت میکند. اینکه شما میبینید در جریان اربعین عرب ها با التماس و زاری و خواهش و تمنا دست یکی را میگیرند، گریه میکنند، یکی خانه شان بیاید، این اصلاً در خصوصیت عرب نیست که اینطوری باشد. این فقط مربوط به معجزه امام حسین است. میگفت فقط هم در همین ایام است. این معجزه امام حسین علیه السلام است. عوض شدن خوی و خصلت و ملکات خیلی سخت است. چون ملکات ثبات پیدا میکنند. به خصوص ملکاتی که چندین نسل شدت پیدا کرده است. یک دفعه محبت امام حسین علیه السلام چکار میکند؟ چه عظمتی را ایجاد

میکند؟ به ما نشان میدهد که تغییر با جریان محبت امام حسین علیه السلام سریعترین تغییر است. یعنی اگر جریان ظهور میخواهد محقق بشود، زمینه سازی بشود، آن چیزی میتواند زمینه ساز بشود که به این محبت گره بخورد. میتواند سرعت در تغییر ایجاد بکند. اگر ما فکر کنیم که چه تغییری میخواهد ایجاد بشود، چقدر طول بکشد، با جریان محبتی که در جریان اربعین است، نشان داده میشود که سرعت این تغییر امکان پذیر است. عجیب است که کسی که مهاجر است و میخواهد بیاید، باید در سال برنامه ریزی بکند که بتواند آن ایام را آنجا حاضر باشد. چون همه که امکان مالی ندارند. باید برای آن روز پول جمع کنند. آن هایی که میخواهند پذیرایی بکنند، از روز بعد از اربعین قلک برای سال بعد پس انداز میکنند، سهمی از درآمد هر روزشان را کنار میگذارند. یعنی یک سال میخواهد این ها را درگیر بکند. چه زائر و چه میزبان از یکسال قبل درگیر است. کم کم باید این فرهنگ تثبیت بشود. باید قوی تر بشود. فکر میکند که من چه کنم که از رفتن سال آینده محروم نشوم. ممکن است اعمال من سبب شود محرومیت ایجاد بشود. لذا هر کسی میرود برای رفتن مجدد عاشق میشود، با اینکه سخت است.

اربعین شکستن عادت هاست. اربعین سختی زندگی است، نه جای آسایش راحتی دارد، راه رفتن در گرما و سرما، نه خواب درست، عرق کردن و سختی ها و ... اما افراد در این سختی ها خوشحال هستند. اربعین،

شکستن فرهنگ عادت هاست. مثل ماه رمضان که فرهنگ عادت های یازده ماهه را میشکند، اربعین هم شدت شکستن است. حرکت در یک مملکت غریب، دور شدن از مانوسات و مالوفات و کارها، همه سختی دارد، باید کارهایش را کنار بگذارد تا چند روز آنجا برود.

اربعین بی رنگ شدن همه رنگ هاست. پول دار و غیر پول دارد باید راه بروند اگر میخواهند بروند. یک مسیر است. غذاها یک جور است. اینطور نیست که به پول دار بهتر بدهند. پول آنجا ارزشی ندارد. وسط راه هر کسی هر غذایی گیرش می آید میخورد. چه پول دار باشد و چه غیر پول دار. رنگ ارزش های اعتباری شکست میخورد. این تجربه بی نظیر است. پول نماد فرهنگ امروزی است و در همه انسان ها رسوخ کرده است، حتی در دین دارها که پول ملاک است، آن جا یک دفعه پول بی ارزش میشود. کسی که برای اولین بار آنجا میرود حتی اگر نگاه دینی نداشته باشد، چه میبینید؟ ایثار، گذشت، فداکاری، بی نامی، بی تشخیصی، پذیرایی، خدمت، محبت، شوق، سیاه، سفید، پول دار، بی پول، بچه، بزرگ، زن، مرد، همه میگویند امام، همه از محبت امام حرف میزنند.

این وحدتی که در آنجا ایجاد میشود حول امام حسین است، ایجاد جریان توحید ولایی در جریان اربعین است. همه چیز با یک مغناطیس محک

میخورد که آن مغناطیس، محبت امام است. همه جاذبه ها به یک سمت باشد. اصطکاکات برداشته میشود و همه در یک راستا قرار میگیرند.

جریان اربعین ، در مقابل گسترش فرهنگ های جامد، یک فرهنگ متحرک است، اربعین گویاترین بیان دین در حرکت، دین زنده، دین پویا و دین مجسم است. یعنی ارزش های دین در جریان اربعین مجسم میشود. شهادت طلبی در آن هست، هرچقدر بمب ها بیشتر شد، حضور مردم اصلا کاسته نشد.

جریان اربعین جزء اصلی ترین عناصر حضور است، بلکه الان میتوانیم بگوییم آغاز ظهور است و این عنایتی که ایجاد شده است عنایت کمی نیست.

دو کشور ایران و عراق سالیانی با هم جنگیدند، کشته هایی که از این دوتا ایجاد شد، در نظام جامعه شناسی بالاترین کینه ها اقلا باید در سالیان طولانی بین این دو قوم باشد. بالاخره از دو طرف فرزندان عزیزی فدا شده اند شدند، آنور هم در هر صورت عده زیادی شان کشته شدند. اما ناگهان محبتی ایجاد میشود که پیوند خورده ترین ملت ها با هم میشوند. این خیلی عجیب است. پیوندی که ایجاد شده است جزء شدیدترین پیوند هایی است که ایجاد شده است. این ها را ساده نگیریم. این ها را اتفاق نبینیم. بلکه یک نقشه الهی ببینیم که هرچقدر دشمن شدت ایجاد کرد، نقشه کشید، همان

نقشه ها تبدیل شد به مطرح شدن حقیقت دینی که نجات دهنده آخر الزمان است.

حرکت هایی که دشمن در عراق، افغانستان، قتلش ایران، الان در یمن، و گوشه کنارهای دیگری که دارد انجام میدهد حتی افغانستان، این ها ضد حمله های دشمن است برای جریان آخر الزمان. حتی جریان سوریه، جریان لبنان.

جنگ های آخر الزمانی در همین منطقه واقع میشود. دشمن نسبت به این کاملاً اطلاعات دارد، کتاب های ما را کاملاً بررسی کرده اند. یهود و برنامه ریزان اصلی تمام این نقشه ها را دارند. از سابق بر این خبردار بودیم که این ها منابع ما را جمع میکنند و نسبت به این ها حساسند و تحقیق دارند. تمام دخالت هایشان ضد حمله بود به تحقق این که زمینه را از بین ببرند. حمله های آنها برای از بین بردن این نقشه، تبدیل شد به تحقق نقشه . یعنی این ها در عراق هر زحمتی کشیدند تبدیل شد به اینکه عراق برای حماسه آماده بشود ، نتیجه آنها این فتوایی شد که آیت الله سیستانی به عنوان جهاد در مقابل داعش دادند، این ها داعش را علم کردند تا منطقه سوریه و عراق را بگیرد، کاملاً امویان حاکم بشوند، این ها خودشان را تابع ابوسفیان و امویان میدانند، اعلام هم میکنند، آن ها را اکرام هم میکنند ، تمام آن نقشه تبدیل شد به حماسه شدن جریان عراق و نیروهای حشد

الشعبي و بسیج و قدرت نظام شیعی. اگر تا قبل از این دولت در حاکمیت عراق سنی بود، بعد از این تبدیل شد به دولت شیعی. یعنی حماسه سازی شد.

در جریان سوریه این ها میخواستند آن جریان را کاملاً هدایت بکنند به سمتی که سوریه تجزیه بشود، همان جریان الان دارد تبدیل میشود به یک جریان حماسی... جریان سوریه در تاریخ خیلی عجیب است. سوریه پایتخت امویان است. آن جایی بوده است که معاویه تمام سرمایه گذاری اش را در آنجا کرده بوده است. آن وقت قرار گرفتن قبر حضرت زینب سلام الله علیها در سوریه نقشه خدا برای آخر الزمان بوده است. ما فکر میکنیم این ها را تبعید کردند یا ... ولی نقشه الهی بوده است برای دوره ای که تمام تدابیر دشمن را به فرصت تبدیل کند.

اگر کسی جریان را خارج از اراده الهی نبیند، تدابیر و مکر دشمنان را برگشت کرده به خودشان میبیند. و الله خیر الماکرین. دخالت آمریکا در عراق را که بالاخره منجر به از بین رفتن صدام شد، در راستای تحقق جامعه ایمانی و پررنگ شدن جریان دینی بود. اگر عراق دست صدام بود به هیچ وجه نمیگذاشت جریان اربعین اینقدر رشد بکند. جریان سوریه همینطور است، جریان لبنان همینطور است، جریان یمن همینطور است. جریان یمن را این ها به یک معارضه تبدیل کردند.

هر موقع انبیاء می آمدند، جنگ بین حق و باطل میشد. جنگ های قبلی جنگ های بین مرزهای جغرافیایی و قبائل و عشایر و من های نازل بود. اما وقتی انبیاء می آمدند، جنگ ها به من عالی برمیگشت. یعنی هر گاه دیدید جنگ بر اساس من عالی است، یعنی اینجا تعالی ایجاد شده است. هرچند جنگ است، اما اینجا تعالی ایجاد شده است. الان جنگ یمن بر سر من عالی است. یعنی مردم دارند برای دفاع از ایمانشان میجنگند. شعارهایشان را ببینید. پنج شعاری که دارند چیست؟ مرگ هایی که میگویند، شعارهای اینها بر اساس استکبار ستیزی، بر اساس صهیونیسم ستیزی، اساس نگاهشان بر احیاء دین است. این نشان میدهد جنگ بر اساس من عالی است. اگر جنگ بر اساس من عالی شد، این خیلی رشد است. مثل اینکه نبی ای آمده است و قیامی به پا کرده است. این ها همه منشعب از انقلاب اسلامی است.

غریبها میگفتند پایان تاریخ است. گفتگوی لیبرالیسم و تمدن غرب آخرین تمدن و گفتمان است. بعد یک دفعه دیدند انقلاب اسلامی قد علم کرد. علم شدن انقلاب اسلامی آن هم با نگاه به ظهور که تاریخ ساز است، گفتگوی تاریخی برای خودش دارد و پرچم تاریخی دارد، خود آن گوینده پایان تاریخ (فوکویاما) بعد اظهار کرد که پایان تاریخ نیست. اشتباه کردم. گفتمان دینی یک گفتمان زنده است، اگر افق در پیش رو باشد، این افق خیلی امید آفرین است. ما افق پیش رو داریم. (و نرید ان نم ن علی الذین

استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین.) افق پیش رو که جریان ظهور است، امید آفرین است. اگر جریان عاشورا حماسه ساز است، جریان ظهور امید آفرین است. این حماسه سازی در قالب آن امید آفرینی قدرت حرکت به سمت یک هدف را میدهد. یک موقع انسان حماسه سازی اش خوب است، اما نمیداند کدام طرف حرکت بکند. نمیداند چه جهتی را بگیرد. اما قدرت حماسه سازی که امید آفرین باشد، جهت داشته باشد، این در تلفیق بین جریان عاشورا با ظهور، حرکت را به سمت یک غایتی سوق میدهد.

با این نگاه، مسئولیتی که امروز به دوش یک مومن قرار میگیرد چقدر عظیم میشود؟ جریان اربعین فقط به کسانی نیست که شرکت میکنند. میدانید چقدر نیرو بسیج میشود، یک نفر که از یک خانواده می آید چقدر آن خانواده نگاه ها و ارتباط ها و پشتیبانی هایشان مرتبط میکند آن ها را با کسی که رفته است. یعنی جریان اربعین مثل یک قلبی میماند که خون می آید در این قلب، تصفیه بشود، بعد دوباره پمپاژ بشود به همه بدن. این عده ای که می آیند مثل نمایندگان هستند، چون همه امکان آمدن ندارند. اینها که آمدند نمایندگان کسانی هستند که نیامدند. این نمایندگان مانند دین داری متراکم میشوند، و بعد برگشت حال امید، وحدت و رابطه با امام خود را در جامعه ترویج میکنند. همانند جریان عیسی علیه السلام و حواریون. وقتی این رابطه مثل یک قلب تپنده شد، که امام قلب تپنده است خون را

در سراسر جامعه مومنین پمپاژ میکند. این حیات رشدش خیلی شدید میشود. غیر از اعضای گسسته است. یک رابطه پیوسته میشود. چون هر سال تکرار میشود مثل یک رزمایشی است برای ظهور.

اگر جریان اربعین به همین نسبت رو به تصاعد برود، مقدمات ظهور بسیار تسریع میشود. الان دشمن این را خوب فهمیده است ، لذا بایکوت رسانه ای کردند. اما خودش یک رسانه زنده است. حضور افراد در اینجا خودش رسانه است. چون این ها برمیگردند. از همه کشورها می آیند و برمیگردند. بالاترین رسانه، رسانه حضوری است. بالاترین تاثیر، تاثیر حضوری است. دین زنده است. دین زنده مصداقی است. کلیسا یک آیین ساکن است. یک آیین ساکن غیر پویاست. اما همین هم جاذبه دارد. در بعضی کلیساها یک نوع حیات برای آیینشان ایجاد میکنند. بعضی از کشیش هایی که معروف شدند، آیین های چندین هزار نفری درست میکنند و با یک هیجاناتی در برگزاری آیین هایشان دارند، تلاش در جذاب سازی میکنند. اما اینجا بالاترین هیجان است. هجرت دارد، گسستن دارد ، رفتن دارد. خیلی چیز دارد.

در جریان اربعین این چشیدن ایمانی که با محبت و شوق همراه است ، باعث میشود یک دین زنده بشود، یک دین پویا بشود. یک دین گسترش یابنده بشود. این جریان اربعین یک ذخیره عظیمی است که خدای سبحان

قرار داده است که هنوز همه لایه هایش برای ما آشکار نشده است. عظمت اینکه یک مسیر ۸۰-۹۰ کیلومتری راهپیمایی شود، بچه، بزرگ، زن، مرد، از کشورهای مختلف بیایند یک مسیری را راه بروند، و پذیرایی بشوند و اینجا تجربه بکنند، بچشند، با سختی های رفتنش، آمدنش، با همه سختی مالی اش، بعضی از کشورها خیلی باید هزینه کننده تا بیایند. به نسبت ایران هزینه ها در بعضی کشورها خیلی بالاتر است تا بیایند. بعضی ها خیلی فقیرند، با فقر می آیند. بعضی ها با چه فقری از کشورهای دیگر آمده اند، این خیلی عجیب است. ما از این ظرفیت کشش و محبت و شوق نتوانستیم درست استفاده بکنیم. ما بعد از واقعه بهرمند هستیم. یعنی نتوانستیم قبل از واقعه از این ظرفیت بهرمند بشویم. بعد از واقعه بهرمند هستیم.

نقش اربعین در منظومه دین

برای احکام الهی سه مرتبه میتوان لحاظ کرد. گاهی ما احکام دین را به صورت فردی انجام میدهیم. نماز میخوانیم، روزه میگیریم.

یک موقع یک حکم را مرتبط با حکم دیگر انجام میدهیم. وقتی احکام مرتبط با هم دیده میشوند، اثر احکام مضاعف میشود. مثل وقتی که چشم را به تنهایی گذاشته اند روی میز تشریح، دکتر متخصص کار دارد تشریح میکند که این مجموعه بافت هایی است. اما یک موقع چشم در بدن است، همه آثار سابق را دارد که روی میز تشریح بود، به اضافه آثاری که در

ارتباط با تمام بدن این چشم حالا دارد. عمرش روی میز تشریح چند ساعت بود، این چشم عمرش صد سال است.

مرتبه سوم آن است که احکام مرتبط با امام دیده میشود. یعنی هر حکمی با امام مرتبط میشود.

ما در جریان اربعین، احکام و تمام اخلاق و عقائد را، همه مراتب دین را مرتبط با امام داریم میابیم. نگاه منظومه ای به دین، آن هم نه فقط منظومه مرتبط بین همدیگر، بلکه منظومه ای که دارد یک چیز را نشان میدهد که اسمش را میگذاریم توحید ولایی. یعنی جریان اربعین تحقق توحید ولایی است که توحید ولایی مقدمه توحید الوهی است. یعنی انسان ها از راه ولایت به خدا میرسند. از راه توحید ولایی به توحید الوهی میرسند. توحید ولایی یعنی همه چیز در رابطه اطاعت از امام. معارف، اخلاق، احکام در دایره اطاعت از امام دیده میشوند. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر. این رابطه توحید ولایی مقدمه توحید الوهی میشود.

در سراسر این حرکت همه با اینکه مرتبط با امام حسین علیه السلام هستند، اما جلوه ظهور آشکار است. شعارها، مردم، حال مردم، پرچم ها، خود این پرچم ها زیبایی اش در اربعین خیلی شور آفرین است. این ها را ما دست کم نگیریم. گاهی در انقلاب های مخملی چقدر نقشه میکشند تا یک پرچم

را علم بکنند تحت آن رنگ همبستگی ایجاد بکنند. ولی در جریان عاشورا اصلا رنگ ها ساده ترینش در حرکت آفرینی است.

زیبایی هزینه کردن در دین، اینجا آشکار است. مهاجر و انصار در دین هزینه میکنند ، مالا و جانا. این هزینه کردن در دین بقای افراد و پابندی شان را به دین ایجاد میکند.

من فقط یک دفعه در فرودگاه در برگشت نشستم ، پرواز ده ساعت تاخیر داشت، تحلیل کردم که چه چیزهایی دیدم، چه سنت هایی از آن برداشت میشود، شاید بیشت از دویست سنت میشود برداشت کرد. اگر آدم بنشیند فکر بکند که چی دیده است، به خصوص در حالی که هنوز آدم را رها نکرده است، خیلی عجیب است. چه تحلیل هایی میشود کرد، چه معارفی را میشود از آن استنباط کرد، بالاترین مراتب مباحث اخلاقی را میشود آنجا دید. یعنی ملکات اخلاقی را میشود آنجا محقق کرد. ایثار، از خود گذشتگی، منیت ها را زیر پا گذاشتن.. طرف عصبانی میشود، اما یک دفعه یاد امام حسین علیه السلام می افتد خاموش میشود. لجاجت ها گل میکند، اما چون در رابطه با امام حسین است، زود خاموش میشود، آرام میشود.

دشمن و اربعین

البته دشمن بیکار نخواهد نشست. مقابله های دشمن با جریان اربعین آغاز خواهد شد. چون آثار این حرکت از این به بعد بیشتر خواهد شد. هرچقدر

نمودش در بیرون از خودش شدیدتر بشود، مقابله دشمن ها با آن بیشتر میشود. منتها مقابله دشمن عمدتاً مقابله خونی نیست.

دشمن دو کار میخواهد بکند. جریان عاشورا سه کار را کرد، یکی مرزهای بین مومنین را در خدمت به هم پررنگ کرد. یکی مرزهای با دشمن را پررنگ کرد. یکی رابطه با امام را پررنگ کرد. دشمنان دو کار میتوانند بکنند، یکی اینکه مرز دشمنی را کمرنگ بکنند. یعنی دشمن بیرونی مرزش کمرنگ بشود. این یک قاعده است. هر گاه مرز دشمنی کمرنگ شد، مرز خوبی و بقای خوبی ها هم کمرنگ میشود. این خیلی مهم است. چه در نظام فردی، چه در نظام اجتماعی. شیطان در نظام فردی، اول خوبی ها را کمرنگ نمیکند، اول کاری که میکند این است که بدی ها و دشمنی ها را کمرنگ میکند. وقتی بدی ها و دشمنی ها کمرنگ شد، خود به خود خوبی ها کمرنگ میشود. لذا در جریان انقلاب ما هم نقشه دشمن این است که مرز دشمنی با پرچم های برافراشته که امام برافراشت کمرنگ بشود. یعنی مرز ما با آمریکا به عنوان مظهر شیطنت و استکبار کمرنگ بشود. هر چقدر مرز دشمنی با آمریکا کمرنگ تر بشود، مرز خوبی ها هم کمرنگ تر میشود. چون وقتی جریان آمریکا به عنوان شیطان بزرگ و مظهریت دشمن اصلی تلقی شد، با خلق و خوی او هم دشمنی میشود، خوی و خلق استکباری، اشرافی گری، رفاه زدگی ... اما وقتی دشمنی با جریان آمریکا کمرنگ شد، با خلق و خوی او هم مبارزه نمیشود. اشراف زادگی میشود ارزش. ارزش

های معنوی کمرنگ میشود. نسبت به دفاع از ارزش ها بی تفاوتی میشود. آقا که پرچمدار است دائما مرز دشمنی با امریکا را پررنگ میکند. منتها چه کند با این افسران که لایق نیستند. یا نمیفهمند و بی شعورند که لیاقت افسری ندارند، یا میفهمند و عامدانه این کار را میکنند که وای به حالشان و خدا به دادشان برسند و وای به حال ما و خدا به داد ما برسد که ما این ها را انتخاب نکنیم. ما که انتخاب میکنیم یا ما که نتوانستیم بیدارگری ایجاد کنیم.

این اخلاق که در مقابل دشمن خضوع و در مقابل دوستان جسارت، تندی، تفرقه کند، خوی دشمنان امام حسین علیه السلام است.

وقتی مرز بدی ها کمرنگ شد، خود به خود معیار و شاخص در ایجاد اتحاد نیست. وقتی معیار و شاخص در ایجاد اتحاد نیست، مرزهای اتحاد به اختلاف تبدیل میشود. یعنی اگر ما یک دشمن بیرونی داشتیم مردم متحدتر میشوند. الان آمریکایی ها برای اینکه بتوانند مردمشان را کنترل بکنند و سر و صداها را بخوابانند، گاهی جنگ های بیرونی راه می اندازند. مثلا جنگ با چین یک جنگ است. به قول خودشان محورهای شرارت تعیین میکنند. جریان یازده سپتامپر درست میکنند تا یک دشمنی بیرونی داشته باشند. تا مردمشان متحد شوند.

ما که یک دشمن واقعی داریم که کینه اش آشکار است و ابراز میکند دائما و میگوید ما در صدد این هستیم که ژنتیک این ها را از بین ببریم اصلا، ژنتیک این ها خراب است، آن وقت به دست خودمان مرزهای دشمنی را که میتواند وحدت را باشد، تخریبش میکنیم. مقام معظم رهبری فرمودند که امام فرمود آمریکا شیطان بزرگ است. در حالی که شیطان شیطان است دیگر، چرا آمریکا شیطان بزرگ است؟ چون شیطان فقط وسوسه میکند، اما آمریکا علاوه بر وسوسه اقدام هم میکند. هم وسوسه میکند از طریق نرم افزاری، هم اقدام میکند از طریق سخت افزاری. فقط وسوسه نیست.

در جریان اربعین اگر جریان داعش یک خرده کمرنگ میشود برای این است که مرزهای دشمنی کمرنگ بشود. داعشی که زاییده یهود است، زاییده استکبار است و رگ غیرت مردم را نسبت به آمریکا و یهود پررنگ تر میکند، از حالا به بعد که جریان داعش در عراق ممکن است کمرنگ تر بشود، ممکن است در این مرز دشمنی به هم ریختی ایجاد بشود.

وقتی در مرز دشمنی اختلاف شد و کمرنگ شد، عده ای عامدانه مرزهای دشمنی را به سمت مرزهای جغرافیایی میبرند. پارسال میخواستند این کار را بکنند اما موفق نشدند. پارسال نقشه شان این بود که به چند تا از زن های قومیت های دیگر، به خصوص ایرانی، جسارت هایی بشود که این جسارت ها بر انگیزختگی جدی ایجاد بکند، اگر یادتان باشد قبلش هم

زمینه را در نقل جریان مشهد ایجاد کرده بودند. بعد جریان بصره و ... دو سه تا نقشه ایجاد کردند نگرفت. بلکه باعث اتحاد بیشتر شد. ولی این نقشه را دارند که دشمنی ها را بیاورند در مرز خودی ها، با یک من های موهومی که یک عده خناس از درون ایجاد بکنند. ببینید، این نقشه اگر بخواهد محقق بشود، همه ما دخیلیم در روشنگری و آشکار کردنش. تا مرزهای درونی و دشمنی به هم ریخت، خوبی هم به هم میریزد. این هم یک مسئله است که آن سه کار در جریان کربلا هر سه اش انجام شده است.

ما به خصوص باید نقش انقلاب اسلامی را در این مسئله خیلی پررنگ ببینیم که احیاء کننده این مسئله است و یک جریان تمدنی است که میتواند اربعین را به سمت تمدنی شدن بیشتر هدایت بکند. یعنی این ساختار با ضمیمه شدن جریان اربعین این کار را میکند.

سوال: اینکه جریان اربعین محبت سید الشهداء و بغض دشمنان سید الشهداء هست، را باید چطوری سوق داد که بغض دشمنان سیدالشهدا بشود بغض به دشمن مشترک که آمریکا است؟

پاسخ: دشمن خودش یک سری اقداماتی میکند که این آشکار بشود. مثل جریان ساختن داعش؛ خودشان هم اظهار کردند که ما ساختیم، خودش کاری بود که دشمن را به روز کند در رابطه با امام حسین علیه السلام.

چون داعش هم نقطه تقابله با جریان شیعه و جریان امام حسین علیه السلام بود. اصلاً آمده بودند که اینجاها را تصرف بکنند. این خیلی تاثیر داشت. باید تا میتوانیم این را پررنگ بکنیم، این بینش را ایجاد بکنیم که جریان امروزی است، یعنی مقابله ها و دشمنی و کینه های این ها را خوب نشان بدهیم با جریان امام حسین علیه السلام، حتی در داخل ما، آن داخلی های منافق کینه اصلی شان واقعا با جریان امام حسین علیه السلام است. اگر گاهی ابراز نمیکند، یک وقت میبینند اوضاع مناسب است ابراز میکنند، آن بغض های خفته شان است. بارها این را ابراز کردند. در آنجا هم همینطور است.

راههای تقویت اربعین

اربعین از ظرفیت های بلوغ بشریت برای همین دشمن شناسی است. اربعین از ظرفیت های بلوغ بشریت برای دوران آخر الزمان است. یعنی سعه امام و ظهور امام در بین مردم. اینکه در جریان اربعین مردم همه با آن نگاه حرکت میکنند بی سابقه است. ما حتی در سینه زنی های عاشورا، آن حرکت به آن شدت تحقق پیدا نمیکند. با اینکه سینه زنی عاشورا از این سنخ است، عزاداری عاشورا از این سنخ است، اما انسان یک ساعت دو ساعت، حضور دارد و بعد برمیگردد. اما اربعین چند روز زیستن در این فضا است. چند روز تنفس در این فضا است. اربعینی میخوابد، اربعینی بلند

میشود. میخوابد تا صبح بتواند حرکت بکند. حرکت میکند تا به سمت کربلا برود. نقطه های حرکت را رفتن، امامان را زیارت کردن، حالا میخواهند به سمت امام حسین علیه السلام حرکت بکنند. این رفت و برگشت ها آنقدر زیباست که این عنوان که اربعین از ظرفیت های بلوغ بشریت برای دوره آخر الزمان است، یعنی از جهت فکری و فرهنگی اربعین این ظرفیت را دارد. یعنی برای دوره آخر الزمان که ظرف ظرف فرهنگی است. امام زمان عمده تصرفش در عقول است. لذا جریان اربعین تصرف در عقول ایجاد خواهد کرد و کرده است. تصرف در عقولش به لحاظ این است که یک جریان که محبت امام حسین است را دارد بروز میدهد. محبت امام را دارد بروز میدهد. این ها شعار نیست. جامعه شناسان نشسته اند روی این فکر کرده اند، من بعضی از مقالات این ها را خوانده ام، تحلیل هایی که میکنند تحلیل های عجیبی است. یعنی این جریان یک جریان عمیق ریشه دار فزاینده است. یعنی کنترل نمیشود. از کنترل ما هم خارج است. ما دنبالش حرکت میکنیم. تئوریسین هایی که میخواهند برای این کار تئوری بدهند، پشت این جریان دارند حرکت میکنند، بعد از واقعه تحلیل میکنند، قبل از واقعه نیست که سوق بدهند. اینقدر این سرعتش زیاد است. مثل جریان انقلاب اسلامی که سرعتش آنقدر زیاد شد که همه جا ماندند بعدا رسیدند تازه فهمیدند چی شده است، جریان اربعین برای ظهور

همین نسبت را دارد. همان نسبتی که جریان انقلاب برای پیروزی داشت، اربعین نسبت به جهان دارد.

اگر این باور را داشتیم، اهمیتی که این مسئله پیدا میکند برایمان و تحمل سختی‌ها و تبلیغ و تایید و ترویج این جریان، متفاوت میشود. اگر میتوانیم برویم، اگر نمیتوانیم کمک کنیم به رفتن، اگر کمک به رفتن نمیتوانیم بکنیم، تشویق بکنیم به رفتن. راهی پیدا بکنیم برای مرتبط شدن. در راستای رفتن باشیم. در آن ایام مرتبط باشیم. این نهضت جاماندگان هم نهضت جالبی است. حرکتی که در تهران و شهرهای دیگر هم انجام میدهند، راهپیمایی میکنند، در تهران می‌آیند به سمت حرم حضرت عبد العظیم علیه السلام، جاماندگان اربعین. این خودش شکستگی ایجاد میکند برای انسان که من وظیفه‌ام را یا نتوانستم یا محذوری داشتم در تحققش، نشده به وقت انجام بشود، به جا انجام بشود، دارم مثل یک کار قضایی که انسان با شکستگی انجام میدهد، قضای آن کار است، جاماندگان خودش یک نهضت عظیمی است که حالی ایجاد بکند برای کسانی که نمیتوانند بروند، بدانند در آن ایام مرتبطند.

مثلاً باید در راستای اربعین وقف‌های عظیم ایجاد شود. وقف‌های عظیم در راستای ایجاد ارتباط بین امام حسین علیه السلام و امام زمان که وقف‌ها در این راستا تعریف بشود. زمینه‌سازی، یعنی اگر وقف‌ها دیده بشود،

این حرکت زنده میماند. باید علایم و نمادها در طول سال برای جریان اربعین دیده بشود. علامتش فقط پرچم سیاه زدن نیست. زنده بودن رابطه با امام حسین علیه السلام در طول سال، مرتبط با جریان امام حسین علیه السلام و ظهور مهم است. چطوری این زمینه سازی ها دیده بشود. چطوری تدارک بشود که انسان در طول سال با جریان اربعین رابطه پیدا بکند. این ها اگر کارهایی باشد، هرچقدر این شدت پیدا بکند، سرعت رسیدن بیشتر میشود.

یکی از بحث های دیگر روح جمعی است. روح جمعی و حرکت کاروانی در اربعین تشدید میشود. روح جمعی، آن هم روح جمعی که دایره مدار یک حقیقت من عالی است. آن وحدت منِ عالی. این روح جمعی و حرکت کاروانی از عظیم ترین حرکت هاست. شیعه در طول تاریخ به جهت اینکه حاکمیت نداشت، به جهت اینکه حاکمیت نداشت معمولاً در تقیه زندگی میکرد، معمولاً مجبور بود با روح فردی بیشتر زندگی بکند. هرچند این روح فردی متعلق به امام بود، اما روح فردی بود. اما جریان اربعین یک شدت روح جمعی است نه روح جمعی ساده. روح جمعی ساده این است که انسان هایی در کنار هم با یک هدف زندگی بکنند. اما اینجا شدت روح جمعی است. یعنی روح جمعی در کنار ایثار، گذشت، فداکاری، مهربانی، محبت، شوق، همه این ها آن هم مرتبط با یک واحدی که امام است. این روح جمعی و حرکت کاروانی عظیم ترین کاتالیزوری

است که ارتباط و ارتقای ظهور را سرعت میدهد. این حرکت ، فانی شدن قطرات در دریاست. دریا دریای اطلاق امام است. فانی شدن قطرات است در این دریا. هر کسی می آید نمیخواهد من باشد. آنجا میخواهد امام باشد. میخواهد او را نشان بدهد. نمیخواهد خودش باشد. لذا لباسش لباسی است که امام را نشان بدهد. کارش کاری است که امام را نشان بدهد. حرکتش حرکتی است که امام را نشان بدهد، نفس کشیدنش نفس کشیدنی است که امام را نشان بدهد، خوردنش خوردنی است که با امام محشور است در خوردن، چون غذای مربوط به امام حسین است. اتاقش، سکونتش، خیمه اش، چادرش، هرچی که هست متعلق به امام حسین است. هیچ کدام ملک شخصی نیست.

آسیبهای اربعین

یکی از آسیب هایی که باید دقت کرد این است که جریان تکرر در اربعین ممدوح است، یعنی تکرر خیمه گاه ها، پذیرایی ها، به شرطی که این تکررها در رابطه یک جریان معنوی تعریف بشود. پیغمبر اکرم پرچم اهل مدینه، اوس و خزرج را در مدینه و اهل مدینه را با اهل مکه، تبدیل کرد به پرچم مهاجر و انصار. یعنی به جای اینکه پرچم نماد مرز جغرافیایی باشد، نماد یک مرز معنوی بود. باز هم اهل مدینه بودند که انصار بودند، اما اهل مدینه را تبدیل کرد به انصار. اهل مکه را تبدیل کرد به مهاجرین. پرچم را اینطور کرد. خیلی زیباست. اخوتی که ایجاد کرد بین هر مهاجر با یک انصار، نه

بین انصار با انصار، مهاجر با مهاجر، نه. اخوت بین مهاجر و انصار. باید نمادهایی داشته باشیم که وحدت و حرکت کاروانی واحد را با پرچم های الهی و نماد معنوی نشان دهد. تکرر ممدوح اما با نماد. تکرر مطلوب است، جاذبه و شوق میکند، اما همان حرکت را در یک قالب معنوی باید نشان داد نه جغرافیایی و نژادی. لذا در جریان جنگ ها، بدریون پرچم داشتند. قاریان قرآن، حافظان قرآن، این ها پرچم داشتند. با اینکه از طایفه های جدایی بودند، اما پرچم ها بر اساس نمادهای باطنی بود، نمادهای معنوی، من های حقیقی، من بالا، من عالی. پرچم است، یک من است این پرچم. اما گاهی این من ، من جغرافیایی است، من طایفه ای است، من عشیره ای است، من قبیله ای است، اما پرچم قبیله ها در قبال هم اگر تبدیل به یک پرچم ارزشی نشود، کم کم مرزهایشان پررنگ میشود، اختلافاتشان بیشتر میشود. کشورها در مقابل هم. مرز جغرافیایی به تکبر کشیده میشود، به منیت کشیده میشود، به تعارض کشیده میشود که این هم یکی از آسیب هایی است که ممکن است بعدها ایجاد بشود که باید جلویش را گرفت.

سوال: در قضیه اربعین طرح الهی دارد جریان را پیش میبرد و متوقف که نمیشود رو به جلو میرود.

پاسخ: فهم مومنین و در این راستا تلاش کردن، این حرکت را سرعت میدهد. اینچنین نیست که خدا به هر قیمتی این کار را انجام میدهد. سنت خدا این نیست. ولی تا به حال اینطور بوده است. نشان میدهد که عنایت الهی تا به حال بوده است. اینچنین نیست که ما هر کاری بکنیم آن هم باقی بماند، خود امام حسین علیه السلام در این راه شهید شد.

سوال: حتی دشمنی ها دارد به این جریان کمک میکند،

پاسخ: فهم حقیقت اربعین که چکار میخواهد بکند و چه نقشی در ظهور دارد به انسان قدرت میدهد، انگیزه میدهد، توان میدهد تا حرکتش را شدیدتر بکند. هر چقدر این فهم شدیدتر بشود، باور قوی تر بشود، آن وقت نقش هر فردی در پررنگ شدن این جریان عظیم تر میشود و توان انسان هم بیشتر میشود. موانع هم کوچکتر میشوند. یکی هم شناخت پرچم هاست. چه چیزهایی را باید در اربعین پررنگ کرد؟ اگر هدف جریان اربعین را شناختیم، معلوم میشود که چه پرچم هایی را باید پررنگ کرد. مرزها کجا باید دقیق باشد. اگر مرز دشمنی ها به هم بریزد، اگر مرز دوستی ها به هم بریزد، آن موقع حرکت به سوی امام محقق نمیشود. این دوتا فطرت کمک میکند به انسان. فطرت فرار از نقص، فطرت شوق به کمال.